

رحیمیان مشغول رسیدگی پرونده‌ها شدید، خلاصه افشاحی بوده است. دو سه سواد مُصَلَّق^{۱۹} برای نمونه برداشتم که در ذیل عیناً مینویسم و تمام پرونده‌ها بدون استثناء از این قرار است:

تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۱۶ شماره ۲۰۱۵ شیراز. ایالت به حکومت جهرم قدغن فرمایند بعد از وصول دستور تلگراف و زرات داخله انجمن نظارت انتخابات دوره یازدهم^{۵۰} تقبیه را در حوزه انتخابیه جهرم از اشخاص تشکیل دهند که با انتخابات آقای لطفی معدل متناسب باشد (فریدونی). ۱۶/۱/۱۱ شماره ۶۶ تبریز. ایالت در حوزه اردبیل روز هشتم ۲۸ تعرفه داده شده قدغن فرمائید حکومت آنجا خصوصاً و به سایر حکام عموماً متذکر بشوید مردم را تشویق به گرفتن تعرفه نمایند (فریدونی). تبریز، ایالت شخصاً کشف نماید:

به حکومت اردبیل قدغن بعد از وصول دستور تلگرافی وزارت داخله، انجمن نظارت انتخابات دوره پانزدهم تقبیه را در حوزه انتخابیه اردبیل از اشخاصی تشکیل دهند که با انتخاب آقای حاج محمد رضا اردبیلی متناسب باشد. در ضمن یک — دو تلگراف دیگر هم سوادش را برداشته مینویسم: تاریخ ۱۶/۱۲/۲، استخراج استان، وزارت داخله مستدعی است فوراً تلگراف نمایند تعطیل عاشورا موقوف است تا کاملاً بتوانیم به تهیه جشن کامل بپردازیم. ۱۶/۱۲/۱۹ نمره ۶۲۵۹ (اعدل رکنی)، جواب ۱۹۵۶ فرمانداری ۶۲۵۸: روز عاشورا تعطیل است. جشن را هم گرفته وسایلش را هم بخوبی فراهم نمایند. رمز شود. ۱۶/۱۲/۲۱ (قروهر).

تاریخ ۲ مهر ۱۳۱۵ [شماره] ۱۰۸۷: اردبیل حکومت موکب ملوکانه روز هفتم مهر از طهران حرکت و از راه میانه — سراب به اردبیل و تبریز تشریف میاورند البته از ایالت هم دستور داده شده نسخه‌ای هم از دستور تلگراف داده شده. چون حکومت باید تا اول خاک حوزه حکومتی موکب مبارک را استقبال کند. فراک و سیلندر در اتومبیل همراه داشته باشد که قبل از ورود به شهر برای معرفی مستقبلین با فراک و سیلندر باشد چون سفر اول والا حضرت در رکاب هستند باید از طرف اهالی و شهر کاملاً ابراز احساساتی شود، این نکته را کاملاً مراقب باشید (فریدونی). (یک دو تایی دیگر هم هست که خواهم نوشت که آقایان ملاحظه فرمایند که در دوره پهلوی دیکتاتوری تا چه

۱۹. منظور از سند مصدق، رونوشت سندی است که به تصدیق قانونی رسیده باشد.

۵۰. اصل — پانزدهم. دوره پانزدهم مجلس شورای ملی مربوط به سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ می باشد.

اندازه بوده است و وضع ادارات و اهالی چگونگی بوده که مردم را مجبور برای رأی دادن و استقبال آمدن و حتی میهمانی‌ها و ایام عاشورا و غیره چه سلوک می‌شده است). ساعت پنج بعد از ظهر رستم خدمت آقای دکتر مصدق راجع به این مطالب توضیح دادم، اظهار خوشوقتی کردند که اگر لازم شد در مجلس خواهم خواند ولی حالا مسکوت باشد بهتر است. بعد راجع به رأی داوری لاهه فرمودند ابدأ ترتیب اثر نمیدهم. بعد اظهار داشتند لویجی می‌خواهم ببرم به مجلس یکی: شانزده میلیون لیره پشتوانه اسکناس را خرج کنیم بعد سرجایش بگذاریم. دوم اینکه: قرضه از آمریکا بنمانیم. سوم: وام از ملت. عرض کردم در دو قسمت اول در مجلس سر و صدا خواهد شد. فرمودند می‌برم جلسه خصوصی، قبول کردند می‌آورم، نکردند من که از مادر مهربان‌تر نیستم. عرض کردم این صحیح است. بعد قرار شد من از طرف خودم آمریکائی‌ها را ببینم بلکه بیست [و] پنج میلیونی که میخواهند بلاعوض بدهند قبل از این قرضه بدهند تا در حین این قرضه که وکلا نتوانند حرفی بزنند، چون بیست و پنج میلیون مفت و بلاعوض که شد، تأثیر دیگر دارد. بعد راجع به اتحاد صحبت شد. عرض کردم عموم از دکتر فاطمی شکایت دارند، دستور فرمائید به رویه‌اش تغییر بدهد و بی‌جهت همه را دلتنگ کرده است. قبول فرمودند.

دوشنبه هفدهم تیر ماه: مطابق قرار، صبح ساعت نه رستم به وزارت کشور مشغول رسیدگی شدید تلگرافی بمضمون ذیل پیدا شد، ولی البته مال سالهای بعد است: (کشف تلگراف رمز ۶۳۴ وزارت کشور. استانداری اصفهان، مفتاح پنج گفته میشود فونسل انگلیس صارم الدوله را ملاقات و خواهش کرده در انتخابات فداکار رئیس حزب توده اصفهان کمک نمایند و ایشان هم وعده مساعدت داده‌اند چگونگی را بازرسی و اعلام فرمایند ۶۳۴ حسین سمعی). ظهر آدم منزل، مستر والد آمریکائی را خواسته بودم آمد، مذاکره کردم: شما که میخواهید قرضه بدهید ممکن باشد بیست [و] پنج میلیون دلار هم که بلاعوض می‌دهد با هم بدهید تا در مجلس دشمنان ما و دکتر مصدق یعنی نوکرهای انگلیسی‌ها نتوانند حرفی بزنند. جواب داد ما اول قرضه را میدهیم چون از کنگره گذشته است ولی بیست [و] پنج میلیون بلاعوض هنوز از کنگره نگذشته است نمی‌توانیم، ولی چون رئیس جمهور قول خواهند داد، منتها چهار ماه بعد، گفتیم ممکن است شما به یک کمپانی امریکائی بگویند کلیه مدارک من را بردارد پول بدهد تا بگذارم در اختیار دولت، این حرف من که با یک حرارت و حقیقتی توأم بود بی‌اندازه این شخص را منقلب کرد، گفت کاش در مملکت شما چند نفر از متمولین مثل شما بودند. بعد اظهار داشت به

جامعه ملل شکایت کنید. جواب دادم: تمام شماها نوکر انگلیسیها هستید هیچوقت چنین کاری نمی‌کنیم ولو اینکه از بین برویم. فقط ممکن است من به دکتر مصدق پیشنهاد کنم که شرحی به جامعه ملل بنویسد و تقاضا کند از دولتهای کوچک (غیر از انگلیس و آمریکا و روس) یک هیئت برای اداره کردن نفت یعنی مهندسین بیابند و نفت را بیرون بیاورند و به دنیا بفروشند و صد [ای] بیست [و] پنج برای ادعای کمپانی در یکی از بانکها بگذارند و مخارج این هیئت را هم بدهند مابقی هم مال دولت ایران است. فکری کرده اظهارداشت: پیشنهاد بسیار خوبی است. شب هم میهمان وزیر امور خارجه بودیم که شام را به افتخار مولانا ابوالکلام وزیر فرهنگ هندوستان داده بود. تقریباً چهار صد نفری از همه طبقه سفرا، وزراء، وکلاء، سناتورها و غیره با خانمهایشان بودند. در ضمن موضوع، پیام مستر ترومن به نخست‌وزیر بود که گویا نوشته‌اند داوری قضاوت لاهه خوب است و بپذیرد. (بعد متن کامل را خواهم نوشت).

سه شنبه هیجدهم تیر ماه: ثانیاً مستر ترومن پیغامی به دکتر مصدق داده که اعضاء دیوان داوری لاهه اشخاص درستی هستند، بهتر این است که به رأی آنها گوش بدهید و کاری نکنید که دنیا دچار بحران بشود. ملت ایران هم سخت عصبانی است. از فرار معلوم مستر گریدی سفیر کبیر آمریکا هم عوض میشود و مستر هندرسن خواهد آمد.

چهارشنبه نوزدهم تیر ماه: مجلس سنا بود. دکتر متین‌دفتری گزارش مسافرت خوزستان را دادند و آقای نخست‌وزیر هم جواب مستر ترومن را دادند، ولی قرار شد که بنا به تقاضائی که مستر ترومن کرده بود نماینده مخصوص خودش مستر هریمن را بفرستد، آقای نخست‌وزیر قبول کنند که ایشان بیابند لااقل از اوضاع و اهالی ایران و ممالک انگلیسیها مطلع شوند.

پنجشنبه بیستم تیر ماه: امروز آقای دکتر مصدق سه لایحه به مجلس بردند: اول قرضه دویست ملیون تومان از ملت، دوم برداشتن چهارده ملیون لیره از پستوانه اسکناس، سه بیست [و] پنج ملیون دلار قرض از دولت آمریکا. بعد هم جوابی به مستر ترومن رئیس جمهور آمریکا دادند، اول تشکر بعد راجع به آمدن (هریمن) به ایران اظهار خوشوقتی کرد، فرمودند با کمال خوشوقتی می‌پذیریم ولی البته باید بدانند که ما نمی‌توانیم از قانونی که از مجلس گذشته رد کنیم. عصر هم خودم رفتم خدمت آقای دکتر مصدق. اول عرض کردم میخواهم یک ملیون بدهم به دولت و قرض هم نیست تقدیم می‌نمایم ولی من پول ندارم اجازه بفرمائید بانک کشاورزی قرض بدهد، من به

شما بدهم. بعد خودم به بانک خواهم پرداخت. فرمودند بانک اگر داشته باشد خودم میگیرم. من هم زیاد متأثر شدم. بعد راجع به اوضاع بختیاری عرض کردم صلاح در این است که به ابوالقاسم خان و جهانشاه کار بدهید یا به یکی از اینها، برای اینکه می ترسم این دو نفر با هم سازش کنند بدست خارجی ها کاری کنند که صلاح مملکت نیست. فرمودند اتفاقاً امروز دستور دادم ابوالقاسم خان فرمانداری کل کردستان بشود و این عمل برای تفرقه آنهاست. عرض کردم بسیار کار حسابی است. بعد فرمودند: مرتضی قلی خان و جهانشاه را خواسته ام بیایند. عرض کردم نسبت به مرتضی قلی خان بی جهت سوءظن دارید اهل این حرفها نیست. فرمودند: به هرحال خواسته ام آمدن منزل ساعت یازده شب دکتر حسین فاطمی آمد، شام با هم بودیم، مذاکرات از هر طرف شد. راجع به اسنادی که در اداره کمیانی نفت سابق پیدا شده حقیقت دارد و چه اشخاصی وارد هستند؟ اظهار داشت: صد [ی] نود [و] پنج بلکه بیشتر دست روزنامه نویسا در کار است. دوه موضوع نطق رزم آرا و فروهر است که از این جا به لندن گزارش میدهند که این نطق ها را ما قبلاً تهیه کرده ایم. از خواجه نوری سناتور اسنادی است که مخصوصاً در نامه هائی که به عنوان لته آقا می نوشته است که سه شماره آن به دستور اینها بوده است. (بعد مراسله ای بدست آمده که قونول انگلیس، به مصباح فاطمی استاندار خوزستان نوشته است که کازرونی نام تاجر را توقیف نمایند، ایشان هم بدون معطلی توقیف کرده بعد از چندی مدعی العموم جواب میدهد به چه مجوزی؟ آنوقت مصباح به قونول می نویسد شما به چه مجوزی گفتید من این شخص را توقیف نمایم؟ جواب میدهد که از سفارت و مقامات بالاتر به من دستور دادند. مصباح هم به مدعی العموم مینویسد که از مقامات بالاتر دستور داده شده). گویا از این قبیل چیزها زیاد باشد. بعد اظهار داشت: من امشب رفته آقای سردار فاخر را ملاقات کردم و بعد خطاب به من کرد گفت: کار شخص شما که ناصرخان هستید میباشد که سردار فاخر را برادرید بروید منزل آقای دکتر مصدق در آنجا این دو را بهم ببینید و قول قطعی بدهند با هم همکاری کنند، من گفتم حاضریم. قرار شد که فردا سردار را من ببینم، دکتر مصدق را هم ایشان ببینند. قرار بگذاریم آنوقت من سردار را ببرم و کار را تمام کنیم.

جمعه بیست و یکم تیر ماه: عده ای از آقایان سناتورها و نمایندگان میهمان بودند. آقای سردار فاخر هم تشریف داشتند، با ایشان مذاکره کردم قرار شد وقتی معین کنیم که به اتفاق برویم و با آقای دکتر مصدق اصلاح کامل بدهیم که با هم همکاری کنند.

صحبت آمدن قوام السلطنه هم هست.

شنبه بیست و دوم تیر ماه: امروز شهرت حرکت (هریمن) نماینده (ترومن) رئیس جمهور آمریکا شایع است و قرار است فردا یکشنبه وارد ایران شود. در جلسه خصوصی سنا مذاکرات زیادی شده یعنی گفته شده است که در اسنادی که از کمپانی نفت بدست آمده چندین نفر از ستانورها و وکلا و مدیران جراید و غیره پیدا شده، ستانورها میگویند: ستانورها شصت نفر هستند این اتهام نسبت به همه میباشد، معلوم شود چه کسی است تا همه در ردیف واقع نشوند و خائنین خارج شوند و به محاکمه بروند. من هم مذاکراتی در این خصوص کردم. بعد آقای دیوان بیگی مختصر گزارشی از تحقیقات خودشان در کمسیون دادند. جرائد تقریباً بلااستثناء نامشان در آن دوسیه هست ولی چیز مهم این است که مینویسد: (پیش نویس نطق فروهر وزیر دارائی ورزم آرا امانوشته ایم. البته این موضوع قابل اهمیت است. ظهر هم میهمان شاهزاده اعتضادی بودیم).

یکشنبه بیست و یکم [۱] سوم تیر ماه: ساعت هشت صبح آقای سردار قاهر را ملاقات کرده قرار ملاقات با آقای دکتر مصدق را گذاشتیم. بعد هم ایشان را ملاقات کردم فرار شد فردا پنج بعد از ظهر به اتفاق برویم و ملاقاتشان کنیم. ساعت یازده (مستر هریمن) وارد شد، دو و نیم بعد از ظهر هم ملک منصور خان از سویس مراجعت کرد.

دوشنبه بیست و یکم [۱] چهارم تیر ماه: روز گذشته عصر مینگی از طرف حزب توده داده شد که البته اساس، توده ایهای [۱] بسته انگلیسیها بودند] که میخواستند در موقع ورود مستر هریمن نماینده ترومن این اوضاع برپا شود. بازی را قبلاً تهیه کرده بودند در میدان بهارستان و چهارراه ممبرالدوله بهانه جوئی کرده به پلیس حمله کردند بالاخره کار به زد و خورد کشید و اسلحه گرم به میان آمده از ارتش کمک خواستند در نتیجه یک پاسبان کشته و قریب به پنجاه نفر دیگر زخمی شد [ند]. از توده ایها تقریباً ده نفر کشته، یکصد نفر زخمی و عده ای دستگیر شدند^{۵۱}. در ضمن مرده باد شاه، مرده باد مصدق، مرده باد

۵۱. نویسنده محترم، حادثه را به اختصار بیان نموده است. حادثه شومین ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۳۰ به هست حزب توده و حزب زحمتکشان به نفع آمریکا و انگلیس علیه بزرگترین مبارزه تاریخی آن زمان ملت ایران صورت گرفت. اصل قضیه چنین است: چند روز قبل از حادثه، جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت در ایران و بسته به حزب توده روز ۲۳ تیر ماه را روز شهدای خوزستان، (به مناسبت یادبود شهدای ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۲۵ خوزستان) اعلام و مردم را به شرکت در دمنواستراسیونی که از طرف آن جمعیت ترتیب داده شده بود دعوت کرد. و چون دمنواستراسیون (دوچرخه سواران

هریمن و زنده‌باد استالین هم در کار بود. نصف شب حکومت نظامی اعلان شد. ظهر آقای سردار فاخر و چند نفر از آقایان بختیارها منتظر بودند، آقای سردار فرمودند دکتر مصدق پیغام داده که ساعت هشت برویم خدمتشان. راجع به هریمین سؤال کردم. فرمودند او که تاکنون پیشنهادی نکرده است و آدم بسیار خوبی است و اظهار میدارد که ما مایلیم ایران ترقی کند و هر وقت هم بدانید مقتضی نیست، من خواهم رفت و جواب دادم ما ایرانی‌ها مردمان میهمان دوست هستیم تا هر وقت باشید خوشوقتیم. بعد هم حالی کردم که من رئیس دولت هستم و قانونی گذشته من نمی‌توانم بهم بزنم. گذشته از اینها مملکت ما دچار فقر است، از طرفی اگر ما با انگلیسیها این قسم که میگویند رفتار کنیم ناچاریم با روسها هم همین معامله را کنیم صلاح نیست، ما تمام مایحتاج انگلیسیها را حاضریم مثل سه ساله اخیر در قسمت نفت تأمین کنیم. آنها چه میخواهند. از طرف دیگر ما یک میلیارد بودجه مملکتمان است، آنهم دو بیست میلیون کسر داریم. ناچاریم از این نفت تأمین بودجه و بهبودی اوضاع اقتصادی مردم این مملکت را تأمین کنیم، ما که از جانی چیزی نداریم. تصدیق کرد قرار شد فکری بکند بلکه کاری بشود که تأمین هر دو طرف بشود. یک نفر سوییسی پیشنهادی راجع به نفت داده بود، دادم خدمتشان در این موقع آقای وزیر فرهنگ، دکتر سنجابی و وزیر اقتصاد ملی امیرعلانی آمدند. معلوم شد

صلحدوست) که روز چهاردهم تیرماه از طرف جمعیت هواداران صلح برگزار شده بود بوسیله چاقوکشان دکتر بقایی و شمس قنات آبادی مورد هجوم قرار گرفته و سبب زخمی شدن عده‌ای از شرکت کنندگان شده بود. لذا جمعیت مزبور ضمن دعوت به دموستراسیون اعلام داشت که اگر بار دیگر چنین حمله‌ی نامردانه‌ای تکرار شود، مشت محکم کارگران و جوانان و نفرت کلیه‌ی مردم شرافتمند تهران دهان باوه‌گویان را دردم خواهد شکست و این روپهان را بر سر جای خود خواهد نشاند. لذا دموستراسیون ۲۳ تیرماه با تحریک احساس قبلی و اطلاع از تمهیدات مفصلی که برای برهم زدن دموستراسیون آماده شده بود و با تدارکاتی که خود شرکت کنندگان در دموستراسیون دیده بودند آغاز شد. از سوی دیگر چون در آن روز هریمین نماینده ترومن رئیس جمهوری امریکا وارد تهران می‌شد. این دموستراسیون نمایی بود علیه ورود هریمین، شبهه‌ای نیست که از سوی پلیس و ارتش و پاره‌ای از وابستگان جبهه ملی که در رأس آنها دکتر مظفر بقائی و حزب زحمتکشان او قرار داشت توطئه وحشیانه‌ای برای درهم شکستن دموستراسیون و سوء استفاده از آن فراهم شد. به نقل از گذشته چراغ.... صفحات ۵۸۶ و ۵۸۷ و هم چنین مراجعه کنید به جنبش ملی شدن.... صفحات ۱۷۵ تا ۱۷۷ و تشنجات و درگیری‌های خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر محمد مصدق صفحات ۱۱۱ به بعد (مؤسسه خدمات فرهنگی رسا) ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹.

مأمور تحقیقات قضیه روز گذشته بوده‌اند، اظهار داشتند تحقیقات کامل هنوز بعمل نیامده ولی آنچه تا کنون معلوم شده توده‌ایهائی که مال انگلیسیها هستند این بازی را راه انداخته‌اند. منتها توده‌ایهای حقیقی هم داخل شده و قبلاً تهیه چوب و چماق و سیخ‌های آهنی کرده و مقصودشان فقط فتنه و این بازی بوده. با وجودیکه پلیس کاملاً اطلاع داشته مع هذا اقدام و احتیاط کامل که باید قبلاً بشود نکرده و عمده باعث این کار مصطفی لُنکرانی و عده‌ای دیگر بوده‌اند و حکومت نظامی هم از دیشب تا بحال اقدامی نکرده است. در این بین سردار فاخر وارد شد، گفتند فردا دکتر فاطمی در مجلس اظهاراتی راجع به این موضوع بکند و جریان را تا اندازه‌ای توضیح بدهد. فاطمی اظهار داشت که من صلاح نیست^{۵۲}. آقای سردار فاخر اظهار داشت صحیح است و آقای وزیر کشور باید توضیح بدهند، تصویب شد. بعد آن سه نفر رفتند، سردار فاخر و من ماندیم، اول مقداری گله‌گذاری شد. بعد من اظهار داشتم امروز وقت این صحبتها نیست و اتحاد کامل لازم است، مورد تصدیق واقع شد و مذاکرات زیاد شروع شد که بالاخره قرار شد آقای سردار ملاقاتی که مطابق جریان قانونی باشد با هریمن کند و کاری کند که هریمن پیشنهادی بدهد. من گفتم بهتر این است متن پیشنهاد را ما بفهمیم که یک وقت اگر مورد قبول [واقع] نشد دچار اشکال نشویم، تصدیق کردند. منظور من این است که پیشنهادی اگر کرد، قسمی شود که دولت ایران قبول کند. اگر انگلیسیها قبول کردند که بسیار خوب اگر قبول نکردند ما به دنیا بگوئیم که تقصیر انگلیسیها است. این هم قبول شد البته مذاکره زیاد شد. ساعت ده و نیم برخاستم آقای دکتر مصدق از من خواهش کرد که فردا عکس دوسیه انتخابات دور نهم را برداشته بدهیم که لازم دارند. قرار شد صبح ساعت هفت صبح بروم به وزارت کشور و ترتیب این کار را بدهم. بعد آمدیم منزل.

سه شنبه بیست و پنجم تیر ماه: ساعت هفت صبح رفتم منزل آقای دکتر مصدق، به اتفاق رحیمیان رفتم به وزارت کشور، کلیه اوراق و مدارک را که جمع و مرتب کرده بودیم آوردیم و تقدیم آقای دکتر مصدق کردیم، و آقای وزیر کشور هم تشریف داشتند. قرار شد بدهند از روی آنها عکس برداری کنند. بعد قدری از آقای هریمن تعریف کردند، بعد رفتم به ستاد نیم ساعت هم با ایشان بودیم، مذاکرات لازم راجع به اتحاد و یگانگی و لزوم آنرا تذکره کردم، ایشان هم قبول کردند، آمدم منزل، عصر،

^{۵۲} منظور مرحوم فاطمی این است که مقام پاسخگو من نیستم. و وزیر کشور که مسئولیت امنیت را دارند باید پاسخگو باشند.

آقای جهان‌شاه خان بختیاری و چراغعلی خان آمدند و شکایت داشتند از وضع رفتار نظامی‌ها، و می‌گفتند باید آقای دکتر مصدق را ملاقات کنی، و آقای وزیر جنگ را ببینم، هیتی تعیین کنند^{۵۳} برای تفتیش و تحقیق. بعد تلفن کردند که مستر پین می‌خواهد شما را فردا ملاقات کند، البته خیلی باعث تعجبم شد. و قرار شد که فردا ساعت شش بعدازظهر ببینم. شب هم، مستر (والد) آمریکائی و خانمش برای شام آمدند، صحبت دوستانه بود و فقط اظهار می‌داشت ما مایلیم که دولت و ملت ایران ترقی کند.

چهارشنبه بیست و ششم تیر ماه: صبح ساعت هفت رفتیم خدمت آقای دکتر مصدق. آقایان جهان‌شاه صالح و امیر همایون بوشهری وزیر راه بودند. راجع به اصلاح کار و پیشنهاد هر پین صحبت بود، و داشتند قبض رسیدی برای تحویل دادن نفت به کشتی‌ها تهیه می‌کردند. مذاکره زیاد کردیم بالاخره قرار شد برای اصلاح کار، موقتی قبض چاپ شود که فلان کشتی فلان مقدار بنزین یا نفت یا نفت سیاه از معادن نفت خوزستان ایران تحویل گرفتیم، و این قبض و این عمل تا یک ماه و چهل روز ادامه پیدا کند، شاید در حلال این امر اصلاحی پیش بیاید، و کارگرهای انگلیسی هم در این مدت کار کنند، و حقوق کارگرها هم کمافی السابق پرداخته شود. بعد هم رفتیم مجلس سنا. لایحه دولت برای ازدیاد حقوق پلیس بود، تصویب شد. در کری دور^{۵۴} مجلس گفتگو زیاد بود، مخالفین دولت یا نوکر انگلیسیها زیاد فعالیت می‌نمایند. برای افتادن کابینه دکتر مصدق من را هم تشویق می‌کردند. البته به خرج من نمی‌رفت، و جداً مخالفت می‌کردم، و الزام همکاری تمام ملت را بیان می‌کردم.

پنجشنبه بیست و هفتم تیر ماه: صبح ملاقاتی با امیر همایون کرده و خدا حافظی نمودم و تذکر دادم اگر مطلب لازمی باشد، تلگراف کنند تا فوراً به طهران برگردم. ظهر هم در کرج میهمان سرلشکر (کوپال) بودیم، به اتفاق سهام السلطان، صادق بوشهری، دکتر امامی [و] عماد السلطنه فاطمی رفتیم. پنج بعدازظهر مراجعت به شهر کرده، به کارهای شخصی رسیده، دست و پا را برای حرکت جمع کردم.

جمعه بیست و هشتم تیر ماه: صبح زود حرکت کرده، شب را آمدیم به (شهرضا) منزل آقای علیرضا کیان. در (اصفهان) خواستم آقای ابوالقاسم امینی استاندار فرمانده

۵۳ - اصل - تعیین کند که.

۵۴ - اصل - کلیدر.

لشکر را ملاقات نمایم، رفته بودند به (قمشلو) منزل صارم الدوله و ندیدم.

شنبه بیست و نهم تیرماه: از (شهرضا) آمدم ناهار منزل زیادخان دره شوری، همه آمدند. خیلی خوشوقت، عصر آمدم سمیرم، چهارده نفر از کوه‌نوردان [را] که برای (دنا) آمده بودند، ملاقات کردم. آنها را تشویق کردم که در چنین موقع شما باید (طهران) باشید، و نوکرهای انگلیسیها [را] اگر در مجلس یا جای دیگر مخالفتی^{۵۵} کردند ناپود کنید، حالا چه جای کوه‌نوردی است. تصدیق کردند، و قرار شد منتظر سپهبد جهانبانی باشند. اجازه داد برگردند به (طهران).

یکشنبه سی‌ام تیرماه: صبح آمدم (نخودان)، ملک منصورخان (سمیرم) ماند برای تیمسار جهانبانی، شب ساعت هشت به اتفاق آمدند و صحبت‌های متفرقه بود و استراحت کردند.

دوشنبه سی‌ویکم تیرماه: چون تیمسار مایل بود کبک درّی شکار شود، رفیقم به (کوه کمانه) شکار، اتفاقاً نسبتاً خیلی زیاد بود. ولی تیمسار و سایرین نتوانستیم تیراندازی کنیم^{۵۶}. امیرخان جعفر بگلو دو تازد که قرار شد تیمسار ببرد (اصفهان)، در ضمن با تیمسار جهانبانی مذاکره کردیم. قرار شد به (مصّدق) از هر حیث کمک کنیم، و شرحی هم من به دکتر مصّدق نوشتم. تیمسار فرمودند همین را بهانه قرار داده و ایشان را ملاقات می‌نمایم، همراه تیمسار جهانبانی، سرتیپ یزدان مهر، رئیس بهداری لشکر اصفهان و مجید پسر خود تیمسار بود.

سه‌شنبه اول مرداد ماه سی: ساعت هفت و نیم صبح، تیمسار برای اصفهان حرکت کردند وعده زیادی برای ملاقات آمدند. رادیو اطلاع داد که در مجلس برای گذراندن لایحه چهارده میلیون لیره مذاکراتی شد^{۵۷}، و مجلس از اکثریت افتاد.

چهارشنبه دوم مرداد ماه: رادیو اطلاع می‌دهد که گفتگویی شروع شده است، که راجع به نفت پیشنهادی داده و مذاکره شروع شده است. ولی به عقیده شخص من، مصّدق می‌خواهد چهارده میلیون لیره را بگیرد، یعنی از مجلس بگذرانند، و این وجه را از انگلستان بیرون بیاورد. ظهر میهمان محمودخان بهمنی بودیم. عصر، سرتیپ حسین خان شیوائی هم آمد. شب را در (نخودان) بودیم.

پنجشنبه سوم مرداد ماه: رادیوها مرتباً از گفتگوی جدید ایران و انگلستان راجع

۵۵. اصل - مخالف.

۵۷. اصل - در مجالس مذاکراتی شد.

۵۶. عین عبارت نقل شد.

به نقت صحبت می‌نمایند، و احتمال صلح در (گُره) است. گرچه در (گُره) جنگ به سختی شدیداً ادامه دارد. عصر، سرتیب شیوانی برای (کاشان) حرکت کرد. من هم رفتم شکار کبک و سیزده کبک زدم. فرج ۵۸۱ تازہ قابل استفاده شده‌اند. تلگرافی داشتم که محمد ضرغامی، ملک (سیریانو) که در اجاره من بود، تمام را ازین برده است. من هم تلگرافی به نخست وزیری و ستاد ارتش و استانداری و فرمانده لشکر فارس مخابره کردم که در این مدت هر چه شکایت کردم کسی گوش نداد، حالیه خودم چنان تلافی کنم که دنیا مطلق شود، و آقایان شاهد باشند تقصیر از من نبوده است.

جمعه چهارم مرداد ماه: در (نخودان) مشغول استراحت بودم و هیچ خبری نیست. شنبه پنجم مرداد ماه: صبح برای تفریح رفتیم به (دوازده امام چالقا) تا چهار بعدازظهر استراحت کردیم. عصر، نیم ساعت شکار کبک رفتیم، بیست و یکی من و نوزده تا ملک منصورخان زد. شب هم رادیو اطلاع داد که (مستر هریمن) باطیاره وارد (لندن) شد، و در فرودگاه اظهار امیدواری کرد که ممکن است بین ایران و انگلستان، راه حلی پیدا شود.

یکشنبه ششم مرداد ماه: رادیو اظهار داشت که لایحه دولت راجع به گرفتن چهارده ملون لیره پشتوانه اسکناس، در مجلس شورا تصویب شد، و هریمن در انگلستان با رئیس الوزراء انگلیس ملاقات کرد. مینی‌ناهار در عمارت ییلاتی نخست وزیر انگلستان صرف شد و پیشنهادات دولت ایران را اظهار داشت. هنوز متن پیشنهاد اظهار نشده است. من هم تلگرافی به بیات (سناتو) مخابره کردم که اهالی این سامان برای خدمت [به] مملکت و پشتیبانی کابینه دکتر مصدق حاضرند.

دوشنبه هفتم مرداد ماه: در منزل بودم، به مناسبت قتل حضرت امام جمفر صادق تعطیل بود.

سه شنبه هشتم مرداد ماه: رادیو اطلاع داد که هریمن ساعت یازده [و] نیم امروز به طهران مراجعت کرد، ولی انگلیسیها امیدی ندارند به اصلاح. و قرار شده است، اگر چنانچه دولت ایران حاضر به قرارداد جدیدی باشد، یک وزیر یا هیشی از انگلستان جهت مذاکره حرکت نمایند.

چهارشنبه نهم مرداد ماه: دو و نیم بعدازظهر (شور و خانمش) مخبر مجله

جغرافیائی ملی آمریکائی آمدند منزل، فرمانده لشکر هم تلگراف کرده است، اگر توانست بیاید، ولی تا شب نیامد.

پنجشنبه دهم مرداد ماه: صبح میهمانها مشغول عکاسی بودند، آقای امیر منصورخان قشقائی، و امیر تیمورخان کشکولی آمدند، تلگرافی هم فرمانده لشکر نموده بود که در راه ماشینم شکست، ناچار شدیم بروم (طهران) و سفرم پنج روز طول دارد، در مراجعت می‌آیم. رادیوها اطلاع می‌دهند که آقای استوکس^{۵۹} [و] وزیر معادن و سوخت با هیئت برای مذاکره به ایران حرکت می‌نمایند. و دو خبر است که باعث خوشوقتی انگلیسیها است: اول اینکه تا موقعی که هیئت اعزامی در ایران است یا اتباع انگلیس در آبادان بدرفتاری نخواهد شد. دوم اینکه با خود هیئت خوشرفتاری خواهد شد. رادیو انگلیس اظهار می‌دارد. اولاً محتمل است هیئت مدیره و غیره با ایرانی باشد. دوم اینکه انگلیسیها مطمئن شوند که احتمالاً نفت به خریداران سابق فروخته خواهد شد. رادیو لندن اظهار داشت که سرلشکر زاهدی وزیر کشور هم استعفا داد. شرحی امروز به دکتر مصدق نوشتم: مراقب باشید که این آخرکاری کلاه سرتان نرود. از قراریکه شنیده‌ام می‌خواهند صد [ی] پنجاه به ایران بدهند و صد [ی] پنجاه دست انگلیس‌ها باشد، و حقوق مستخدمین و کارگراها با انگلیسیها باشد، مخصوصاً تذکر دادم که این موضوع کاملاً خطا است و برای همیشه، بندگی ایرانی‌ها را نسبت به انگلیس‌ها برسمیت شناخته‌اید.

جمعه یازدهم مرداد ماه: رادیوهای دنیا اطلاع دادند^{۶۰} که امروز پنج بعدازظهر آقای استوکس^{۶۱} مَهردار سلطنتی انگلستان و وزیر معادن خام با هیئت برای طهران حرکت کردند. و فردا پنج بعدازظهر وارد خواهند شد. بعد امروز آقای (میدلتن) کاردار سفارت انگلیس در وزارت امور خارجه ایران، آقای وزیر امور خارجه را ملاقات کرد. اول تشکر از دولت ایران نمود که انگلیسیها را برای مذاکره دعوت کرده‌اند، ثانیاً ملی شدن نفت ایران را به رسمیت شناخته‌اند. (چون دولت ایران گفته بود تا دولت انگلیس و کمپانی سابق نفت، ملی شدن را برسمیت نشناسد، دولت ایران داخل مذاکره نخواهد شد) رادیو ایران اطلاع داد که انگلیسیها هم در قصر صاحبقرانیه منزل خواهند کرد و از

۵۹. اصل - استاکس. نام این شخص ریچارد استوکس، وزیر مشاور و مهربار سابق سلطنتی انگلستان بود. به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۱. ناصر قشقایی در موارد دیگر نام وی را استاک نیز ذکر کرده است.

۶۰. اصل - داد.

۶۱. اصل - استاک.

طرف دولت ایران پذیرائی خواهند شد. قبل از ظهر آقایان زیادخان و زکی خان دره شوری آمدند.

شنبه دوازدهم مرداد ماه: ساعت پنج و نیم بعد از ظهر هیئت اعزامی از انگلستان وارد شد. آقای دکتر مصدق صبح در مجلس سنا اظهاراتی راجع به عملیات گذشته خودش کرد، بعد اظهار داشت، ملت ایران باید بداند من کاری نمی‌کنم که به ضرر مملکت باشد.

یکشنبه سیزدهم مرداد ماه: روز گذشته به اتفاق مستر شور و خانمش رفتیم به (چالقا) تفریح و شکار کبک. تقریباً یکصد و بیست کبک زده شد، که بیست [و] دو [عدد] خودم و همین اندازه، ملک منصورخان زد. امروز هم از صبح مشغول شکار بودیم، چهل کبک من و شصت تا ملک منصورخان و دو بیست تا هم سوارها زدند. دکتر مصدق در مجلس راجع به آمدن هیئت اعزامی انگلیسها نطق کرد، و در ضمن اظهار داشت که عجالتاً انگلیسها قانون ملی شدن نفت را به رسمیت شناخته‌اند. آقای آزاد اعتراض کرد، آقای دکتر مصدق اظهار داشت: نشنیدم چه فرمودید، آقای آزاد^{۶۲} جواب داد: باید مواظب مصوبه از مجلسین، به موقع اجرا گذارده شود. آقای دکتر مصدق جواب داد: به اینجا رسانیده‌ایم، شما هم چندی صبر کرده‌اید، تأمل کنید اگر نتوانستیم، آنوقت کلیه به اختیار جنابعالی، هر کاری میل دارید، بکنید.

دوشنبه چهاردهم مرداد ماه: امروز نامه‌ای از جناب آقای دکتر مصدق بدین مضمون برایم رسید: قربانت شوم، مرقومه محترم عروصول بخشید. از اظهار لطف و ابراز احساسات بی‌آلایش هم میهنان عزیز و افراد ایل قشقایی بی‌نهایت تشکر و امتنان دارم. و امیدوارم با مساعدت کامل هموطنان عزیز، توفیقات عالی برای ملک و ملت فراهم گردد، خواهشمندم مراتب خوشوقتی و امتنان این جانب را به اطلاع کلیه حضرات اهالی و افراد محترم ایلات برسانید. دکتر مصدق.

سه‌شنبه پانزدهم مرداد ماه: رادیو اظهار کرد که هریمین و استوکس^{۶۳} رفتند آبادان و پالایشگاه رادیدن کرده، و لندن اظهار نگرانی می‌کند. بعد از ظهر (مستر شور) برای اصفهان حرکت کرد.

چهارشنبه شانزدهم مرداد ماه: خبر مهمی نیست، در طهران شروع به مذاکره شده

۶۲. منظور عبدالقدیر آزاد می‌باشد.

۶۳. اصل - استاک.

است. آقای استوکس^{۶۳} گفته است: من منتظرم ببینم جواب دولت ایران چه هست و چه می‌گویند. عصر با ملک منصور رفتیم شکار کبک، بیست [و] سه تا ایشان و شانزده تا من زدیم.

پنجشنبه هفدهم مرداد ماه: در آبادان مصاحبه مخبرین جراید انگلستان و آمریکا و سایر نقاط بود. (مکی) اظهار داشته که همه نوع حاضر [به] مذاکره هستیم، ولی موادی که راجع به نفت در مجلسین تصویب شده دو کلامش هم پس و پیش نخواهد شد. در مجلس هم حائری زاده اظهار داشت: نمی‌شود غیر از آنکه در مجلسین تصویب شده، تخفیفی کرد. بعد بیست [و] پنج میلیون دلار قرضه از آمریکا تصویب شد. عصر نزدیک به غروب رفتیم شکار کبک، هفت دانه من زدیم، شانزده تا ملک منصورخان.

جمعه هیجدهم مرداد ماه: امروز تمام صحبت ورود حسین مکی بود به طهران که از آبادان مراجعت کرده بود، عده بسیار بسیار زیادی در فرودگاه استقبال کردند. بعد هزاران نفر پشت سرش آمدند منزل دکتر مصدق. از آنجا روی دست بردند به خانه اش، عصر رفتیم شکار کبک، سی و پنج ملک منصورخان و سی من و هفده تا همراهان زدند. شنبه نوزدهم مرداد ماه: رفتیم به (تنگ حنای علیشاه) تفریح، در ضمن شکار چهار شکارزده شد، یک میش خودم، یک بز ملک منصورخان، و دو میش امیرخان جعفر بگلو، عصر هم چهار کبک زدیم. امروز خبر مهمتی نبود.

یکشنبه بیستم مرداد ماه: امروز باران خلی شدید آمد و سیل^{۶۴} راه افتاد. خبر مهمتی نیست. فقط مذاکرات در جریان است.

دوشنبه بیست و یکم مرداد ماه: امروز هم خبری نیست. آقایان سرهنگ نامجو از (پادانا)، شریفی و محکمی و قهرمانی از شیراز آمدند. باران هم آمد، گویا غالب نقاط آمده است.

سه شنبه بیست و دوم مرداد ماه: باران مرتب می‌آید. بعد از ظهر رفتم منزل زیادخان دره شوری، و شب را در آنجا ماندم. رادیو خبر مهمتی نمی‌دهد، عجلتاً مذاکرات ادامه دارد.

چهارشنبه بیست و سوم مرداد ماه: ساعت هشت مراجعت کردم. و ظهر آمدم (نخودان) کماکان خبر مهمتی نیست. عصر به اتفاق آقایان شریفی و محکمی رفتیم

شکار کبک. باران خیلی اذیت کرد، ده کبک من زدم و عده‌ای هم سوارها. پنجشنبه بیست و چهارم مرداد ماه: از صبح در منزل بودیم. هوا ابر و طوفانی است. عصر رفتم [شکار] کبک، پانزده کبک من زدم. رادیو هم خبر مهمی نداشت جز اینکه گفت: (مستر استوکس) رفت مجلس سنا، و چند نفر از سناتورها نطقهائی کردند. جمعه بیست و پنجم مرداد ماه: شب گذشته تلگرافی آمد که سرلشکر عمیدی برای ناهار می‌آید. صبح ملک منصورخان رفتند (سمیرم) استقبال، دو نیم بعد از ظهر آمدند. خیلی آدم مؤدب اخلاقی است، تا نصف شب با هم بودیم. همه نوع صحبت به میان آمد، بالاخره نتیجه گرفته شد که باید اتحاد و یک جهتی کرد و همه با هم همکاری کنند. شنبه بیست و ششم مرداد ماه: ساعت ده و نیم صبح، تیمسار حرکت کرد که ناهار منزل زیادخان دره شوری باشد و شام را هم بیرون منزل مختار خان گرگین پور، عصر هم من رفتم شکار کبک، شصت [و] چهار کبک زده شد که نوزده عدد خود من زدم، و فردا خیال دارم ان شاء الله بروم شکار کبک و شکار بزرگ طرف (خرقه) و (داغ باشی). در حقیقت این شکار سالیانه است که از سابق معمول است.

یکشنبه بیست و هفتم مرداد ماه: صبح حرکت کرده ناهار در (خرقه) و شب را آمدیم به (ایلان لی دره) یورت^{۶۵} زیادخان قزلو، دو بیست [و] پنجاه [و] هشت کبک زده شد. یکصد و پانزده آقای ملک منصورخان، و پنجاه تا خودم و بیست [و] سه تا آقای شریفی، مابقی را هم سوارها زدند. رادیو هم خبری نداشت جز آنکه معلوم می‌شود آقای دکتر مصدق پیشنهاد انگلیسی‌ها را قبول نکرده و گفته است این پیشنهاد با آنچه که مجلسین تصویب کرده و مستر هریمن پیشنهاد کرده وفق نمی‌دهد.

دوشنبه بیست و هشتم مرداد ماه: رفتم به (کوه پشته) شکار، بواسطه کثیران^{۶۶} خیلی کم بود، چهارتا شکار بزرگ من زدم، یکی ملک منصورخان یکی هم شریفی، و یک قوچ بزرگ سلطان محمدخان هونجانی زد، دوازده کبک هم من زدم. رادیوها می‌گویند در نظر هست که جوابهای ایران به دولت انگلستان منتشر نشود^{۶۷}، و فعلاً صلاح نیست، و آقای دکتر مصدق هم فرموده‌اند امیدوارم راه حلی پیدا شود.

۶۵. اصل - یرت به معنی منزل - خانه - مسکن - عمید ص ۲۰۰۱.

۶۶. منظور از کثیران کسانی هستند که برای تهیه شیر کثیرا، گیاه آن گون را می‌برند - عمید ص

سه شنبه بیست و نهم مرداد ماه: رفتیم به (داغ‌باشی) شکار. من و ملک منصورخان در صحرای (چهارراه خشک) بودیم، قوچ میش زیادی بود. من هم با (اسب باج آلان) تاخت [و] تاز زیادی کردم. هیچ نزد، ولی ملک منصورخان دو تا و سوارها هشت تا زدند. من هم عصر، شش تا کبک زدم. رادیولندن اطلاع داد که هشت ماده که متر استوکس پیشنهاد کرده بود، متأسفانه دولت ایران رد کرد. ولی به عقیده من بسیار کار خوبی کرده‌اند.

چهارشنبه سی ام مرداد ماه: حرکت کرده آمدیم به (چشمه سرد) در راه رفتیم شکار کبک، به قدری زیاد بود که حساب نداشت. کمانه و خرقة را شکار کردیم، فشنگ خیلی کم داشتیم، دویست و دو عدد کبک زده شد، شصت [و] دو تا من، و هفتاد [و] هشت [تا] ملک منصورخان، و بیست [و] شش تا هم شریفی زد، مابقی را هم سوارها زدند. رادیو اطلاع داد که روز گذشته آقای دکتر مصدق از مجلسین تقاضای جلسه کرده و امروز جلسه علنی هر دو مجلس تشکیل شد و گزارشی چهل [و] دو صفحه‌ای قرائت کرد که خلاصه عملیات و مذاکرات با هیئت اعزامی از انگلستان بود، و خلاصه اینکه آقای (استوکس) اظهار داشته است که همه نوع حاضریم، ولی ریاست هیئت مدیره نفت انگلیسی باشد. آقای بوشهری پیشنهاد کرده است که یک نفر ایرانی، یک نفر انگلیسی و یک نفر از دول بی طرف باشد. این پیشنهاد را هم انگلیسیها قبول نکرده‌اند، و آقای دکتر مصدق هم پیشنهاد انگلیسیها را قبول نکرده است، و قطع مذاکره شده و حالا از مجلسین رأی اعتماد می‌خواهد، هر دو مجلس هم رأی اعتماد داد، در سنا از چهل [و] چهار نفر، سه نفر منتع و در شورا هم هشت نفر منتع بود، ولی آقای هریمن پیشنهاد کرده است که مذاکرات قطع نشود بلکه راه حلی پیدا شود. اگر در این دو روزه راه حلی پیدا نشد، هیئت اعزامی انگلستان حرکت خواهند کرد. در ضمن هریمن هم بیانیه داد تقریباً نظرش اصلاحی بود.

پنجشنبه سی و یکم مرداد ماه: آمدیم زیر درختهای (دوازده امام) ناهار خوردیم. حقیقتاً هوا مثل بهشت است. امروز هم یکصد [و] نود و دو کبک زده شد. چهل [و] نه عدد ملک منصورخان و سی [و] یک خودم، و باقی را سوارها، رادیو هم اطلاع داد که آقای (استکس) یا استک^{۶۸}، صبح پس از خدا حافظی از اعلیحضرت همایونی و آقایان ۶۸. نویسنده نام استوکس را استاک - استاکس - استکس یا استک نوشته که منظور همان رجب‌آباد استوکس می‌باشد.

نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران، حرکت کرد جهت انگلستان. علت هم این بود که دولت ایران تقاضای او را نپذیرفت، ولی موقع رفتن اظهار امیدواری کرد که دولت ایران، پیشنهادهای ایشان را اگر قبول کند، دولت انگلیس حاضر برای مذاکره خواهد شد. در (کره) هم مذاکره صلح قطع شد تا بعد چه شود.

جمعه اول شهریور ماه سی: صبح مشغول حمام و اصلاح سروصورت شده، عصر رادیوها اطلاع دادند که امروز مستر استوکس وارد لندن شد و در فرودگاه اظهار داشت: با کمال خوشوقتی از ایران حرکت کردم و به هیچ وجه مأیوس نیستم، و اگر طرفین قدری گذشت کنند، امیدوارم مذاکره تازه شروع شود، و امروز را تمام با نخست وزیر مشغول مذاکره بودند. آقای هریمن هم قرار است امشب از طهران برای آمریکا حرکت کند. اول میرود به (یوگسلاوی) دو روز می ماند، بعد می رود به انگلستان و از آنجا می رود به آمریکا.

شنبه دوم شهریور ماه: کلیه منزل و خانه از (نخودان) برای گرمسیر [به] حرکت آمدند. در (گت گیری) ناهار بودیم، بعد از ظهر من حرکت کردم آمدم (شاکانک) منزل مختارخان، شب را توقف کردم. ملک منصورخان هم با ایل حرکت می کند. رادیو اطلاع داد که دکتر مصدق شرحی به آقای هریمن نوشته، و قبلاً تشکر کرده، و ثانیاً اظهار امیدواری کرده است که ایشان مذاکرات را ادامه دهند، بلکه انگلیسیها به راه راست هدایت شوند و اصلاحی در کار بشود. و روی این اصل، معاون نخست وزیر هم مصاحبه مطبوعاتی کرد، و همین مذاکرات را نموده است.

یکشنبه سوم شهریور ماه: از خانه مختارخان حرکت، ظهر در (خسروشیرین) ناهار بودم. بعد از ظهر آمدم در (کولار) خدمت حضرت آقای سالار حشمت قشقائی (عمو). در راه هم با گلوله یک نر آهوزدم. رادیو هم اطلاع داد که آقایان نصرالملک سناتور، به استانداری فارس، دکتر سجادی استاندار خراسان، ارسال خلعت بری استاندار مازندران، تعیین، آقای ساعد هم که سفیر کبیر ترکیه بودند از کار برکنار شدند.

دوشنبه چهارم شهریور ماه: سراسر، منزل آقای سالار بودم. واعظزاده با صرافیان، مالکین (کولار) آمدند، مشغول مذاکره شدیم. چون (کولار) قبلاً ملک آقای سالار بوده در دوره پهلوی گرفته شده و به صرافیان فروخته اند، حاله آقای سالار آمد تصرف کند. آنها امنیه آورده اند و جلوگیری کرده اند. بالاخره پس از مذاکرات زیاد، قرار شد مقسم بیاید، سه دانگ برای سالار من بخرم. عصر، محمدحسین خان قشقائی و امیر تیمورخان

شش بلوکی و عده‌ای آمدند.

سه شنبه پنجم شهریور ماه: صبح رفتم نزدیک (کولار) شکار، یک میش من زدم، یکی هم محمدحسین خان، بعد از ظهر در (حنا) آدمم منزل ملک منصورخان.

چهارشنبه ششم شهریور ماه: بنا به دعوت سلطان محمدخان احتشامی رفتم به (هونجان) ناهار در آنجا بودیم، عصر هم به اتفاق ملک منصورخان مراجعت کردیم. پذیرائی گرم و احترام زیادی کردند. جنگ کره ادامه دارد، مذاکرات نفت هم قطع شده است. ایرانی‌ها منتظرند انگلیسیها پیشنهاد دیگری بدهند. آنها هم میگویند پیشنهادی نداریم. مستر هریمن نماینده رئیس جمهور آمریکا هم اظهار داشته است: احساسات ایرانی‌ها بسیار شدید است، البته چندی که بگذرد بهتر میشود. سفیر کبیر آمریکا در طهران به آقای دکتر مصدق اظهار داشته: ما دیگر خیال وساطت نداریم.

پنجشنبه هفتم شهریور ماه: رفتم به کوه (حنا) شکار، نه شکار زده شد، دو تا ملک منصورخان دو تا من باقی را سوارها زدند. شب هم آمدیم به قلعه مختارخان.

جمعه هشتم شهریور ماه: آمدیم به (قبرکیخا) عصر هم حمزه‌پور از طهران آمد، خبر تازه نداشت، جز اینکه محبوبیت دکتر مصدق بر محبوبیتش افزوده است. جمال امامی و تیمورتاش و سایر رفقایش زیاد منفورتر شده‌اند و شاید هم خطر جانی داشته باشند.^{۶۹}

شنبه نهم شهریور ماه: برخلاف همه ساله، راه ایل را تغییر داده آمدیم به (دران)، ملک حضرات علمدار لوها که محمدعلیخان ایلخانی قشقایی به آنها بخشیده، تقریباً یکصد [و] سی تا چهل سال قبل، جای بسیار خوب و خوش هواست. برای شکار (کوه گردو) آمدیم. شب هم رادیو، نطق آقای دکتر مصدق را پخش کرد، اول اظهار تشکر از ملت ایران کرد که همه متحداً برای ملی شدن نفت، فداکاری کردند، و انگلیسیها از آوردن چتر باز و کشتی مایوس شدند. از هر نوع توپ و تشر، فروگذار نکردند و دیدند فایده ندارد، حالا متوسل شده‌اند به چند نفر از دوستان خودشان که در مجلس و سایر جاها کاری بکنند که ایجاد نفاق بیندازند، و از نقطه نظر اقتصادی، دولت را در مضیقه بگذارند. امروز وقتی^{۷۰} است که تمام ملت ایران مثل سابق متحد باشند و از دولت پشتیبانی

۶۹. عین عبارت نقل شده شاید منظور نویسنده این است که روز به روز بر محبوبیت دکتر مصدق افزوده می‌شود.

۷۰. اصل - وقت.

بکنند. البته این نطق خیلی مؤثر بود. در راه هم سوارها پنج تا آهوشکار کردند. شب را در (دران) بسر بردیم.

یکشنبه دهم شهریور ماه: صبح آمدیم به (چشمه ریزک) دامنه کوه گردو (۲۵۵۰ متر از سطح دریا بلندتر است و مطابق دوازده امام چالقا میباشد) رفتیم شکار، ده تا زده شد. پنج تا ملک منصورخان زد، و پنج تا هم سوارها زدند. خیال داریم انشاالله برویم بالای (ده گردو) شکار. امروز در مجلس، آقایان ناصر ذوالفقاری و حائری زاده حملات سخنی به مخالفین دکتر مصدق کردند، و آقای جمان امامی اظهار داشت: من نگفتم کار نفت را من درست کردم. من اظهار داشتم طرحی از طرف آقایان ذوالفقاری و قشقائی راجع به ملی شدن نفت دادند، من هم طرحی دادم. طرح من را به اتفاق آراء پذیرفتند، و این کار را تمام ملت ایران کرد. حائری زاده اظهار داشت: وقتی دکتر مصدق با انگلیسیها داخل مذاکره می شود، همه می گویند: از انگلیسیها پول گرفته اند و ساخته اند، دکتر مصدق خائن است. وقتی آخر کار رد می کند، همان اشخاص می گویند: چرا کار را تمام نکردی. از این نطق، خنده حضار بلند می شود. تیمورتاش هم ثانیاً حمله می نماید، بین آزاد و وزیر پست [و] تلگراف، تشدید می شود. مجلس از اکثریت میافند. دوشنبه یازدهم شهریور ماه: رفتیم به (کوه گردو). شکار به قدری زیاد بود که حساب نداشت. پنجاه [و] دوشکار زده شد که سیزده تا من و سه تا ملک منصورخان زد. گوشت زیادی به اهالی (ده گردو) دادیم.

سه شنبه دوازدهم شهریور ماه: حرکت کرده آمدیم به (کولار) منزل آقای علی خان قشقائی، ناهار آنجا بودیم. در راه هم ده تا شکار زده شد که سه آهو آقای ملک منصورخان زد. عصر هم یک عده از روساء ادارات آباده آمدند. و نیرومند و ابراهیم خان سمیرمی هم آمدند.

چهارشنبه سیزدهم شهریور ماه: حرکت کرده آمدیم به (شادکام). در راه، سوارها پنج شکار زدند. آقای دکتر مصدق در مجلس سنا، نطق مفصلی در مقابل نطق های قبل از دستور آقایان فرخ و خواجه نوری کردند. آقایان^{۷۱} اظهار مخالفت کردند، مخصوصاً خواجه نوری با زبان بازی مخصوص و صحبت دو پهلو، اول تعریف زیادی از دکتر مصدق کرد، بعد اظهار داشت: موضوع نفت کار بفرنجی شده، مخالفین و موافقین

عقایدی دارند که باید سیاست دولت و تکلیف آن روشن شود که کارنفت به کجای می‌کشد. آقای دکتر مصدق در جواب اظهار داشتند: کارهای دولت من تاکنون معلوم [است]. قرارداد داری را لغو کردم، بعد قرارداد ۱۹۳۳ را ملغی کردم. انگلیسی‌ها ملی شدن را برسمیت شناختند، عمل خلع‌ید خاتمه یافت، حالا هم عقیده دارم به انگلیسیها پُرست ۶۲ کنم که تا دو هفته اگر حاضر برای کار نشدند، موعد اقامت آنها ملغی و از مملکت ایران خارج شوند، و تا این عمل هم نشود، سایرین حاضر برای خرید و معامله نخواهند شد. اگر آقایان نمایندگان موافقت رأی اعتماد بدهند، اگر هم مخالفند که امری است علی‌حده، بعد به آقای خواجه نوری اظهار داشتند: اگر شما مخالفید و قدرت دارید رأی مخالف دهید، ملت ایران پشتیبان من است و تا آخرین قدرت و نفس هم دست‌بردار نیستم، تا این کار را بجائی نرسانم. رأی اعتماد گرفتند، از بیست [و] هشت نفر وکیل سنا، بیست [و] شش نفر موافق، و دو نفر ممتنع بود. من هم تلگرافی بر پشتیبانی دولت مخابره کردم.

پنجشنبه چهاردهم شهریور ماه: امروز قرار بود مجلس شورا تشکیل شود و آقای نخست وزیر گزارش دهد، و البته رأی اعتماد بخواهد. مجلس تشکیل نشد، عده‌ای از آقایان بازاری‌ها و تجار، بازار را تعطیل کرده و رفتند نزد آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس، و پشتیبانی خودشان را نسبت به دولت مصدق اظهار کردند و حتی گفتند: اگر مجلس بخواهد به دولت کمک نکند، ما بازارها را خواهیم بست، آقای رئیس مجلس هم قول همه گونه مساعدت داد. احشام هم آمد (کوشک زر)، عصر رفتیم شکار کبک. امان‌الله خان و حسین خان، کلانتران (فارسیمدان) هم بودند. کبک زیادی بود، ولی به واسطه نزدیکی کمر ۶۳ میرفتند و پناهنده می‌شدند. تقریباً شصت تا زده شد که پانزده تا من زدم.

جمعه پانزدهم شهریور ماه: صبح زود به اتفاق حسین خان رفتیم [شکار] کبک، من شانزده تا زدم آدمم منزل. تا فرماندار آواده و رئیس دارائی و دکتر و عده‌ای آمدند، تا عصر

۶۲. پُرست 'POROTESI' اگر مدیون برات یا سفته‌ای را که واخواست داشته باشد تا ده روز بعد از انقضای مدت نپردازد داین یا بستانکار بوسیله دادگاه اعتراض نامه‌ای به مدیون فرستد. و وی را به تعقیب در دادگاه تهدید کند. این عمل را پُرست کردن (واخواست کردن) نامند. اعتراض - معین - جلد یک ص ۷۲۱ و ۷۲۲.

۶۳. کمر - میانه کوه و ننگای کوه - عمید ص ۱۶۵۲.

بودند. شب هم خودم در (بازچه) میهمان امیر تیمورخان، کلانتر شش بلوکی بودم، به اتفاق ملک منصورخان و محمدحسین خان و کلانتران فارسیمدان آمدیم.

شنبه شانزدهم شهریور ماه: ظهر منزل حسین خان، میهمان بودیم، و عصر در (دُمه دُمه ها)، آمدیم به منزل. در راه شش آهو زده شد که سه تا را ملک منصورخان و سه تا هم سوارها زدند، و تلگرافی هم به مضمون ذیل به جناب آقای دکتر مصدق کردم: (اکنون که به مناسبت نطق تاریخی آن جناب و رأی اعتماد در مجلس سنا، مشت محکمی بر دهان دوستداران استعمار و دشمنان ملت ایران زده شد، صمیمانه ترین تبریکات خویش را به حضورتان عرض می‌کنم، و مخصوصاً یادآور می‌شوم که کلیه طبقات مردم این حدود از زن و مرد، پیرو جوان، تا پای جان، پیرو و پشتیبان پیشوای محبوب خود می‌باشند).

بکشنبه هفدهم شهریور ماه: امروز میهمان محمدحسین خان در آب یاریک بودیم و دکتر مصدق در مجلس نطق زیر را کرد. دکتر پس از ایراد مختصر مقدمه‌ای وارده مطلب شد و مردم ایران را از نظر عقاید سیاسی خود، منقسم به سه قسمت کرد. قسمت اول را اقلیت متنفذ انگلیسی خواه دانست که نفع خود را بر مبنای پیشرفت سیاست انگلیس، متکی می‌دانند. و توضیح داد که این گروه در کلیه شئون زندگی اجتماعی کشور، دخالت و نفوذ کرده‌اند. در بین جراند، در مجلس، در تشکیلات اداری و در وزارت دربار نیز نفوذ دارند. و هنوز هم به تحریکات و دسایس شوم خود ادامه می‌دهند. نفع این گروه در این است که پای انگلستان و نفت جنوب از صحنه سیاست ایران بیرون نرود تا آنان به سیادت و آقائی و غصب حقوق مردم ادامه دهند. این گروه در جراند، بشکل دشنام و طعن و لعن نسبت به ملیون جلوه می‌کنند. ولی همچنانکه سربازان برای کشته شدن آماده‌اند، و در اینصورت از ضرب و جرح باکی ندارند، من نیز تا پای مرگ برای فداکاری در راه ملت آماده‌ام، و در این صورت از دشنام جراید بدخواه باکی ندارم. این عده در مجلس نیز، دست به تحریکات زده و به صورت گوناگون مانع از این شده‌اند که مجلس بتواند برای رأی عده کافی داشته باشد. ولی من امروز اعلام می‌کنم که گذشت زمان به ضرر ما است. وضع اقتصادی خوب نیست و با وقعه و رکود ۶۱ جریان و استخراج نفت، ذخیره ارزی ما برای خرید واردات، غیرکافی است. و انگلستان هوشیار در صدد است که با گذراندن وقت در عرض سه، چهار ماه، ما را به زانو در آورده، ملت